

حقایق سرسختند و جایی برای توهم وجود ندارد جنگ داخلی بمتابۀ عارضه است یا سرشت اصلی جامعه؟ حفظ صلح بدلیل نفع همگانی بمتابۀ اولویت شهروندان

امتناع دولت و عدم شکل‌گیری ساختار سیاسی - حقوقی در کشور
ترس و طمع بمتابۀ ریشه‌های جنگ و درگیری‌های مسلحانه
کابوس حقوق بشری و توجیه خشونت‌های رفتاری
برای یک عمل به مجازات دوگانه‌ای محکوم شدن

در چارچوب پارادایم زبانی، همواره مرتبط با تلقی حقیقت بعنوان سازگاری، این مسأله وجود دارد که چگونه میتوان در پرتو دلایل قابل دسترس، ادعای حقیقی نامشروعی را بیا ن کنیم که ورای آنچه توجیه شده است، قرار دارد. بعبارت دیگر، اگر در چارچوب زبانی، حقیقت یک قضیه را نمیتوان مطابقت آن با چیزی در جهان دانست، در این صورت باید قا در باشیم از زبان خارج شویم، در حالی که از زبان استفاده مینماییم، پس چگونه حقیقت از توجیه قابل تشخیص است در پاسخ باین سؤال دو نظریه اصلی مطرح میگردد: از یکجا نب بدلیل رادیکال کردن پراگماتیکی چرخش زبانی، فهم غیررنالیستی از شناخت را مطرح می کند و حقیقت را با توجیه یکسان می داند. عده ای از دانشمندان معتقدند از آنجا که هیچ چیزی غیر از توجیه وجود نداشته و هیچ راهی میسر نمیشود تا از عقاید و زمان مان خارج شویم تا وسیله آزمون دیگری غیر از ناسازگاری نیابیم، لذا مفهوم حقیقت اضافی است. از جانب دیگر، متفکرانی مانند بورگن هابرماس، سعی میکنند شهود رنالیستی را در ون پارادایم زبانی حفظ نمایند. هابرماس معتقد بوجود ارتباط درونی بین حقیقت و توجیه بوده و تأکید بعمل می‌آورد توجیهی که در یک چارچوب خاص بنحو موفق مطرح میگردد، می تواند به حقیقتی مستقل از چارچوب باور موجه باشد. از نظر هابرماس بمنظور تبیین را بطة درونی حقیقت و توجیه فقط میتوان عمل متقابل بین اعمال و گفتن استناد نمود. فقط تأثیر متقابل دونقش متفاوت پراگماتیک مفهوم حقیقت که در چارچوب های عملی و گفتن عقلانی ایفا می شود، می تواند تبیین کند که چرا توجیه موفق یک باور بگونه کلی با معیار خاص ما در راستای اثبات حقیقت مستقل از چارچوب باور، موجه می باشد.

در نیشته حاضر، سعی بعمل آمده تا با در نظر داشت سایر مسایل مورد بحث، در مقدمه و سرآغاز کلام، از اهمیت ویژه این مسأله تذکر بعمل آید که روابط معاصر بین المللی، ساحه و منطقه آسیای مرکزی را بمتابۀ منطقه ایی معرفی می نماید که در حال گشودن در هایش در قبال جهان و جهانیان و قبل از همه، در پس زمینه آرزومندی هابمنظور ایجاد و استقرار صلح و ثبات همیشگی در سرزمین و اراضی کشور جنگ زده و ویران شده ما می باشند. در این مقطع و در نهایت امر، پرسشی باین شرح مطرح می گردد کآیا در کشور عزیز ما افغانستان، فرصت های عینی بمنظور خروج از بحران داخلی طولانی مدت و رفع آنهمه ویرانیهای گسترده اجتماعی - اقتصادی و گذار باعمار و پایه گذاری کشور صلح آمیز و فارغ از درگیری های مسلحانه بمفهوم واقعی کلمه میسر و مهیا گردیده و یا هنوز هم در این مورد با چون و چراهایی مواجه می باشیم؟ در شرایط و وضعیت کنونی می توان از تلاش های برخی دول کشورهای آسیای مرکزی یادآوری بعمل آورد که بنحوی از انحاء با تقویت و استحکام بیش از پیش مواضع دولت های منطقه بمفهوم وسیع کلمه، بگونه معناداری برجسته خواهد گردید. همچنان کشور عزیز ما افغانستان بمتابۀ مهمترین عامل در مجموعه منافع سیاست خارجی کشورهای چین، هند، پاکستان، ایران، روسیه و تمامی دول کشورهای آسیای مرکزی تلقی می گردد. اما این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که تجربه رشد و انکشاف حوادث و اتفاقات در منطقه بویژه در امتداد سده ۲۰ بوضاحت کامل بازگویی این حقیقت بود که کشور عزیز ما افغانستان، در مرکز ثقل

منافع ژئوپولیتیک قدرت های جهانی قرار داشت. بسیاری هاهم وضعیت کنونی، پیشآمدها، چگونگی درگیری های مسلحانه و شکل گیری وضعیت کنونی را نتیجه پیامدهای تحرکات نظامی - سیاسی سال ۱۳۵۲ و حدوث تغییراتی در زمینه حکومتداری و تکوین تحولات سال ۱۳۵۷ در کشور می پندارند. هچنان اقامه دعوا می گردد که در واقعیت امر، جامعه افغانی با مشخصات منحصر بفردش، هنوز آماده پذیرش دگرگونی های بنیادی و ماهوی در مناسبات اجتماعی نبود، چه بلا فاصله پس از تحولات ثور ۵۷، بویژگی های مناسبات قومی، باصل روابط منطقوی، به سنت های ملی ونقش واثرگذاری دین و باورهای موجود در مناسبات اجتماعی کشور کم بها داده شد و در کنار اینهمه اختلاف نظرها وتفاوت طرز دید و نگاه شهروندان کشور بیش از پیش دامن زده شد.

درگیری های مسلحانه اوایل دهه ۱۳۸۶، کشور عزیزما افغانستان را بویرانه ای مبدل نموده، هرج ومرج و بی قانونی و خودسری هایی سراسر جامعه را فرا گرفته که بنحوی از انحاء وبشکلی از اشکال زمینه ساز نطفه بندی، شکل گیری و جنب وجوش هسته های خفته افراطی گری مذهبی و رادیکالیزه شدن اجتماع افغانی شده و چنین تصویری گردید که در نهایت امروز چنین فرصتی، با ظهور "طالب"ها، خلای قدرت رفع می گردد. در امتداد سال های یاد شده، گسترش تروریسم بمفهوم وسیع کلمه، بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی به جدی ترین معضل در مناسبات بین المللی مبدل گردید. درگیری های مسلحانه در از مدت در سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیزما، اثرات مخرب و نهایت ناگواری را بر مجموعه پیچیده ای از تضاد های داخلی وتغییر مکرر اولویت ها در مجموعه رویکردهای بازی گران خارجی، وضعیت در این منطقه ستراتیژیک آسیای مرکزی را بیش از هر زمان دیگری، وخیم تر و متشنج تر نموده است. در امتداد حوادث متذکره، این واقعیت بگونه واضی باثبات رسید که شکست ایالات متحده در کشور عزیزما سبب شکل بندی بحران فرآگیری در افغانستان گردیده وحتا می توان گفت که عوامل و فاکتورهای سیستماتیک وضعیت کنونی را نیز آشکار و علنی نمود کاز جمله بمفهوم وسیع کلمه می توان از عوامل قومی - فرهنگی، ارزش های دینی - مذهبی، قبیله یی ومناسبات سنتی در کشور نام برد که در کنار فاکتورهای عدیده دیگر سبب ساز بحران در میهن عزیزما گردید.

وضعیت کنونی کشور عزیزما، بیش از همه وقبل از سایر موارد، بوضعیت و حالت موجود در ماه سنبله سال ۱۳۸۰ می ماند، زمانی که مجلس سنا و مجلس نمایندگان کنگره ایالات متحده قطعنامه ایی را مبنی بر کاربرد قوه نظامی در کشورما تصویب نمودند. خوب، بیایید حقانیت عملکردهای گردانندگان اداره واشنگتن را که بر بنیاد سند یاد شده، مقامات امریکایی بآن بمتابه دلیل تهاجم نظامیان کشورشان بافغانستان استناد می جویند، بررسی نماییم. اما مشا هده می نمایید که علیرغم وعده ها و قول و قرارهایی مبنی بر عدم مذاکره و گفتگو با دسته بندی های تروریستی، در امتداد ماه میزان سال ۱۳۹۷، ایس ولز، معاون دستیار وزیر امور خارجه ایالات متحده، پس از یک نشست غیر علنی با نماینده های دفتر سیاسی "طالب"ها در دوحه، باعجله به تهیه و تنظیم سندی بمنظور تشکیل و پایه گذاری دولت ائتلافی، واگذاری کنترول ونظارت اوضاع به نیروهای مسلح، در مورد مسایل منابع مالی، حل وفصل معضل پناهنده ها به توافق و توافقاتی نایل گردیده و اما در باره برخی از جنبه های سایر موارد حیاتی دوره انتقال اصلن پیشبینی هایی بعمل نیآمد. مذاکرات و گفتگوها در مورد آینده کشورما بگونه جداگانه و پشت درهای بسته تداوم حاصل نمود، با حفظ اینکه رویکرد اینچنینی در مجموعه فعالیت های حقوقی و دیپلوماتیک بین المللی رواج فراوان دارد، اما در نشست یاد شده از حضور ناظران بین المللی بمتابه تضمین کننده های تحقق عملی مفاد قرارداد، اصلن خبری نبود.

در شرایط و وضعیت کنونی، اصل مذاکره ومفاهمه با "طالب"ها، بویژه در زمینه تلاش های چند جانبه بمنظور غلبه بر هرج ومرج انسانی بمتابه میراث دهه های پسین و بمنظور مهار بحران شدید اقتصادی، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار بوده، کشور های همجوار افغانستان را در امر همکاری های همه جانبه تشویق نموده و آینده سیاسی پایدار ی را برای شهروندان کشور بارمغان خواهد آورد. بر بنیاد دلایل و فاکت های گفته آمده، جلوگیری از تبدیل مجدد کشورما به پناهگاه تروریستان و بمنظور مانع شدن از ایجاد تهدید برای کشورهای همجوار ونیز مشارکت وسهمگیری سایر گروه های قومی - مذهبی در حیات اجتماعی - سیاسی واقتصادی کشور، اهمیت ویژه ای کسب می نماید که واقعیت اینچنینی نباید از نظر دور نگهداشته شود.

کشورهای منطقه بمتابه طرف های سنتی و طبیعی روند مذاکرات، روابط متوازن و سازنده ای را با نماینده های دولت افغانستان حفظ می نمایند تا آسیای مرکزی را بمتابه نیروی اصلی در سیستم امنیتی اورآسیا تعریف نمایند که در آن یک موقعیت تعیین کننده بویژه در قالب پلتفورم های گونه گونه بین المللی بوضوح مشاهده می گردد

کازجمله میتوان از "گروه تماس بین المللی در مورد افغانستان"، "گروه تماس سازمان همکاری های شانگهای - افغانستان"، فرمت مسکو، گروه های تماس ۶+۲ و ۶+۳ که بابتکار از پاکستان شکل گرفت، نامبرد.

در شرایط و وضعیت جدید، مسایل توسعه و بکارگیری از پوتانسیل ها و فرصت های ژئوپولیتیکی دهلیز ترمز- مزار شریف - کابل - پشاور کازاواخر سال پسین مورد توجه افغانستان و از پاکستان قرار گرفته است، مشاوره های سیا سی پاکستان و همچنان نشست های مشورتی در قالب های مختلف در مورد حل و فصل مسالمت آمیز اوضاع کشور عزیزما افغانستان نیز به منصفه ظهور رسید.

بایست متذکر گردید که قالب و چارچوکات جدیدی از گفتگوها بویژه در منطقه ما در حال شکل گیری می باشد. نماینده های دولت ها، سازمان های بین المللی، کارشناسان و هیأت رسمی دولت موقت مصمم به جستجوی رویکردهای بهینه برای بازسازی افغانستان پس از جنگ و غلبه بر بحران انسانی در کشورما می باشند.

بسیاری ها چنین می پندارند که بدون اندکترین شک و شبهه ای فعالیت های سازمان داده شده و هماهنگ دولت ها بویژه در عرصه بین المللی عمدتاً در باره مسأله حیاتی برای کل منطقه مانند استقرار صلح دائمی و تأمین توسعه پایدار کشورما، بخودی خود بمثابة انگیزه ای در روند برسمیت شناختن شخصیت حقوقی بین المللی آسیای مرکزی خواهد شد.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که همه دست اندرکاران مسایل مربوط بکشور عزیزما تأکید میورزند که ضرورت ایجاد و شکل گیری چارچوب قانونی و پس از آن اهمیت پیدایش و موجودیت یک چارچوب نهادی بمنظور تعامل در مورد مسایل کلیدی عملن وجود داشته و مسایل مربوط باجندای بین المللی و اما قبل از همه، توجه به مسایل ارتقای حیات اقتصادی - اجتماعی شهروندان باید در دستور کار قرار داده شود. نباید فراموش نمود که عامل عمده و مهم در ایجاد و پس از آن دربرگشت ناپذیر ساختن فضای مساعد در کشور عزیزما، از جمله یکی هم اهمیت تقویت اقدامات اعتماد سازی محسوب می گردد. شکل گیری اصول، تهیه و تدوین مبانی مفهومی بمنظور درک ماهیت فرآیند مو رد نظر، بمفهوم وسیع کلمه، مهم پنداشته می شود تا در توسعه و رشد و انکشاف آن نه تنها ساختارهای دولتی، بلکه به ساختارهای تجارت خارجی نیز سهم داده شود.

در ایام پسین از ممنوعیت های جدید "طالب" ها نیز حرف و حدیث هایی در میان می باشد. از جمله مدتی قبل وزیر سر پرست وزارت عدلیه "طالب" ها با صراحت اظهار نمود که شخص نامبرده معتقد است که احزاب سیاسی، سازمان ها و دسته بندیهای غیر مذهبی مسبب اصلی تخریب و ویرانی جامعه بشمار رفته و بموجودیت آنها اصلن ضرورتی احساس نمی گردد.

نامبرده همچنان متذکر گردیده یادآور شد که احزاب سیاسی با شریعت ناسازگار بوده و از اشکال و برنامه های مذهبی برخوردار نمی باشند. نامبرده خاطر نشان نمود که احزاب سیاسی منافع و مصالح ملت را تأمین ننموده و خود ملت نیز بموجودیت آنها نیازی ندارد. وی در ادامه سخنانش افزود که با تجربه باثبات رسیده که موجودیت همین احزاب سیاسی که در مجموع از شریعت پیروی نمی نمایند بمثابة مسبب اصلی نابودی ملت ما محسوب می گردند. "طالب" ها با حاکم شدن بر کشور، الی اواسط ماه سنبله سال ۱۳۹۹ با اعمال محدودیت های دست و پاگیری در قبال بانوان کشور اقدام نموده و عملکردهای اینچنینی شان را بمنظور ایجاد "محیط مناسب اسلامی" (!) بخورد دیگران دادند.

بخاطر ما باشد که در زمستان سال ۱۴۰۰ در دب دانشگاهها را در قبال ورود و آموزش بانوان کشور بسته و حتا از حضور بانوان و کادرهای آموزشی قشریاد شده در دانشگاهها نیز ممانعت بعمل آورده و موجودیت آنها را غیر شرعی و خلاف اصول اسلامی پنداشتند. در عین زمان، تصمیم باخراج بانوان کشور از کار و مشغولیت در تمامی سازمان های خارجی و بین المللی را نیز اتخاذ نمودند.

همه معتقدند که با رفتارها و اقدامات اینچنینی، شرایط و وضعیت زندگی و حیات شهروندان کشور عزیزما بیش از هر زمان دیگری خفقان آور گردیده و ناملایمات زندگی جامعه افغانی، بیش از پیش و بگونه فزاینده ای وسعت و گسترش حاصل خواهد نمود.

شنبه ۲۸ ماه اسد سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۱۹ ماه اگست سال ۲۰۲۳ ترسای